

علم امام از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

(نقد رویکرد تاریخی به علم امام)*

[محمدحسین نادم^۱]

چکیده

مسئله علم امام از دیرباز تاکنون به عنوان یکی از آموزه‌های اعتقادی و مقومات امامت شیعی مطرح بوده است. این ویژگی که لازمه مرجعیت دینی امامان است، ابتدا توسط شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد توجه قرار گرفت و از آن پس ائمه علیهم السلام و اصحابشان نیز امامت را براساس آن بررسی کرده‌اند. در این میان برخی درباره علم امام مطالبی را با رویکرد تاریخی مطرح کرده‌اند تا نشان دهند باور فعلی شیعیان درباره علم امام، با گذشته، یعنی عصر حضور ائمه علیهم السلام، متفاوت است؛ از این رو در این جستار، علم امام و ویژگی‌های آن از نگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه که یکی از کهن‌ترین میراث حدیثی و منابع معرفتی شیعه محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا هم بر علم امام تأکید نماید و هم پاسخی مستند و تاریخی بر شبهاتی باشد که در این باره مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم امام، علم غیب، منابع علم امام، امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه، شبهات تاریخی.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۸.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، مدیر گروه شیعه‌شناسی. Nadem185@yahoo.com

۱- طرح مسئله

یکی از مسائل کلامی که اخیراً بیش از هر زمان دیگر در کانون توجه محققین و پژوهشگران قرار گرفته است، مسئله علم امام به عنوان یکی از مقومات امامت است که در مسیر تاریخ با رویکردهای متفاوت مورد داوری قرار گرفته است. یکی از رویکردهایی که اخیراً با داوری و تحلیل خود، مسئله علم امام را با چالش روبرو کرده، رویکرد تاریخی است. در این رویکرد وانمود شده که باور کنونی شیعیان درباره علم امام با باور اصحاب عقل‌گرای ائمه، چون هشام بن حکم و پیروان خط فکری او، مانند نوبختیان و ابن قبه رازی، همخوانی نداشته و حتی به باور غالیان و پیروانشان می‌ماند.^۱

بنابراین صرف نظر از نقد موردی این رویکرد جدید درباره علم امام، به سراغ امام المتکلمین همه مذاهب اسلامی، یعنی امام علی علیه السلام، اولین طراح و نظریه پرداز مسائل کلامی می‌رویم تا مسئله را از نگاه آن حضرت با تأکید بر نهج البلاغه دنبال کنیم؛ نهج البلاغه میراثی گران سنگ پس از قرآن کریم و سنت نبوی است و به عبارتی مبین وحی و سرچشمه‌ای زلال برای معارف دینی است که از چند جهت اهمیت ویژه دارد؛

اول: از آن رو که محتوای آن منسوب به شخصیتی است که پس از رسول مکرم اسلام، همه متکلمان اسلامی خود را وامدار او می‌دانند.^۲

دوم: از آن جهت که از نظر تاریخی، به قرن اول و پیش از شکل‌گیری مکاتب کلامی مربوط می‌شود و چنانچه ثابت گردد مسئله‌ای از مسائل کلامی توسط امام علی علیه السلام مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است، سخنان پسین در نقد آن مسائل، جایگاه و وجاهتی تاریخی و کلامی نخواهند داشت.

۱. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ۷۳-۷۷ و ۱۶۹-۱۷۷.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۱۷/۱.

بنابراین یکی از بهترین منابعی که بیش از همه پرده از روی بعضی از مسائل تاریخی کلامی از جمله علم امام کنار می زند، نهج البلاغه است.

از این رو در این جستار - با توجه به محدودیتی که مقاله دارد - تلاش شده با استناد به سخنان امام علی علیه السلام و نهج البلاغه درباره ویژگی های مورد مناقشه علم امام، مانند قلمرو، منشأ و علم غیب که امام را از دیگران متمایز می سازد، بحث را دنبال کنیم تا روشن گردد که اعتقاد پیشین ائمه و اصحاب آن ها درباره علم امام چیزی متفاوت با آنچه اکنون گفته می شود نبوده است. تحول و تطوّر آموزه های کلامی در بستر تاریخ، به معنای تغییر ماهوی آن ها نیست، بلکه تفاوت رویکردها و دگرگونی در برداشت ها است که همه علوم از جمله علم کلام و مسائل کلامی را نیز در فرایند تکامل قرار می دهد. در این صورت باید برآیند رویکردها را با عرضه بر کلام معصوم مورد ارزیابی قرار داد. بدین جهت در نوشتار پیش رو سه مسئله کلیدی در علم امام - یعنی قلمرو، منابع و علم غیب - که گوی میدان ناقدین و نظریه پردازان قرار گرفته است، از نگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می گیرد تا زمینه داوری و ارزیابی علمی را برای پژوهشگران کلامی فراهم آورد.

۲- نهج البلاغه و گستره علم امام

قبل از اینکه به فراهایی از کلام امام علی علیه السلام درباره قلمرو علم امام استناد کنیم، نگاهی به خود نهج البلاغه و مجموعه معارف گردآمده در آن به عنوان یکی از دلایل ملموس گستره علم امام می اندازیم.

با توجه به تنوع علوم و موضوعات فراوان مندرج در نهج البلاغه، می توان آن را به عنوان بهترین برهان قاطع بر اثبات قلمرو گسترده علم امام مورد عنایت قرار داد. تاکنون بسیاری از پژوهشگران برای نشان دادن موضوعات متنوع نهج البلاغه اقدام به تهیه معجم ها، فرهنگنامه ها، و فهرست های موضوعی متعددی نموده اند و در عین حال هر کدام تنها بخشی از موضوعات مطرح در این کتاب گران سنگ

را توانسته‌اند گزارش کنند و هنوز نیز جا دارد با نگاه‌ها و رویکردهای جدیدتری به این دایرةالمعارف بزرگ اسلامی از زوایای مختلف نظراندازند تا فهرست‌هایی با امتیازات و موضوعات جدیدتر و بیشتری ارائه شود. این اختلاف گزارش‌ها و تنوع موضوعات، بی‌تردید نشان از عظمت اعجاب‌برانگیز این مجموعه دایرةالمعارف نمون به یادگار مانده از امام علی علیه السلام دارد که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی در بسیاری از شئون زندگی را دارا است. اگر نهج‌البلاغه که تنها بخشی از سخنان امام علی علیه السلام در آن گردآمده، این‌گونه متنوع و جامع است، پس به‌مراتب پدیدآورنده این گفتار که کلامش امام‌الکلام است نیز انسانی بی‌نظیر، ذوابعد و از نظر آگاهی به علوم متنوع در میان جوامع بشری نیز بی‌نظیر است، آن‌هم نه علمی که در زمان و مکان خاص کاربرد دارد و تاریخ مصرف آن‌ها محدود است، بلکه علمی که فرا تاریخی است و در تسخیر زمان و مکان در نمی‌آید، به نحوی است که پس از قرن‌های متمادی گویا تازه کسی با آگاهی کامل به تمام پیچ‌وخم‌های زندگی امروزمین بشر، از جوانب گوناگون و زاویه‌های مختلف، این اثر اعجاب‌برانگیز را پدید آورده است. بدون تردید هر کس اندک ارتباطی عالمانه همراه تدبیر با نهج‌البلاغه داشته باشد به جنبه‌های اعجاز گونه آن واقف خواهد شد، کما اینکه بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان اعم از شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان به این خصیصه نهج‌البلاغه اعتراف کرده‌اند؛ امام علی خود نیز در نهج‌البلاغه بر این واقعیت مکرر تأکید زده است.

۳- قلمرو علم امام از نگاه امام علی علیه السلام.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه گاهی به معرفی خصائص و ویژگی‌های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است که خود او نیز از آن‌ها محسوب می‌شود؛ و گاهی خصائص و ویژگی‌های شخصی خویش را معرفی می‌کند که باز در آن ویژگی‌ها، همه امامان

۱. نادم، محمد حسن، درآستانه نهج‌البلاغه، ۳۶-۴۶.

مشترک‌اند؛ در نتیجه چه سخن از اهل بیت باشد و چه از خود آن حضرت، هردو در مباحث مربوط به امامت، یک نتیجه دارد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در موارد متعددی به معرفی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد. آنچه بیش از همه مورد عنایت آن حضرت در معرفی این خاندان است، شاخصه علمی آن‌ها است. حضرت درجایی می‌فرماید:

خانداده پیامبر جایگاه اسرار خداوند، پناهگاه امر او، معدن علم او، مرجع حکمت او، مخزن کتاب‌های او، و کوه استوار دین اویند... این امت را با خاندان رسالت هم‌پایه نتوان پنداشت و هرگز نمی‌توان پرورده نعمت ایشان را در رتبت آنان دانست که آل محمد پایه دین و ستون یقین‌اند.^۱

پس اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که به تمام معنا دین‌شناس و ستون یقین‌اند؛ بنابراین قلمرو آگاهی آن‌ها با سنجه‌های عادی قابل اندازه‌گیری نیست.

حضرت امیر در فرازی دیگر، جوشش علم خود را همانند جاری شدن سیلاب خروشان از کوهسار می‌داند و بلندای اندیشه‌اش را از همه اندیشه‌ها برتر می‌شمارد:

سیل علم و معرفت از کوهسار وجود من فرومی‌ریزد، و مرغ اندیشه را یارای پرواز به بلندای من نیست.^۲

در این فرازها امام با نگاه به جایگاه علمی‌اش، خود را محق منصب خلافت می‌داند؛ یعنی به پیوند ناگسستنی امامت با علم و به تعبیری مرجعیت علمی امام، اشاره می‌کند.

در فرازی دیگر، امام علی علیه السلام یکی از ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام را نجات بخش بودن

۱. هم موضع سره، ولجأ أمره، وعبیة علمه، كهوف کتبه، و جبال دینه... لا یقاس بآل محمد أحد من هذه الامة، ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا، هم اساس الدین و عماد الیقین. (نهج البلاغه، خ ۲)

۲. ینحدر عنی السیل، ولایرقی الی الطیر. (همان، خ ۳)

آن‌ها از هرگونه تباهی و گمراهی می‌دانند.^۱ از این رو امام باید به همه طرق هدایت و ضلالت آگاه باشد و لازمه آن اطلاع و آگاهی گسترده وی است.

حضرت در جای دیگر، درباره دامنه گسترده و تنوع علوم اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید: «نزد ما اهل بیت درهای حکمت الهی و چراغ دین است».^۲

علاوه بر آنچه گذشت، امام علی علیه‌السلام در سه جای نهج‌البلاغه، مردم را به پرسش از ایشان در مورد هر چیز، فراخوانده‌اند.^۳ مردم نیز سؤال‌های فراوان و متنوعی در امور مختلف از آن حضرت پرسیده‌اند و امام نیز به همه آن‌ها پاسخ داده است، اما از آن رو که سید رضی رحمته‌الله تنها قطعات ادبی سخنان امام علی علیه‌السلام را گردآورده، به تمامی ماجرا نپرداخته است.

امام درجایی خطاب به مردم می‌گوید:

مردم از من پرسید قبل از آنکه دیگر مرا نیابید، که من به راه‌های آسمان
آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم.^۴

بار دیگر می‌گوید:

از من پرسید قبل از آنکه دیگر مرا نیابید، به خدا سوگند نمی‌پرسید از
چیزی که در بین شما است تا روز قیامت [مگر اینکه پاسخگوی شما
خواهم بود]...^۵

شیخ مفید این روایت را این‌گونه آورده است:

پرسید مرا قبل از اینکه دیگر مرا نیابید، پرسید که به راستی نزد من

۱. بنا اهدیتم فی الظلماء. (همان، خ ۴)

۲. و عندنا أهل البيت أبواب الحكم و ضیاء الأمر. (همان، خ ۱۲۰)

۳. همان، خ ۹۳، ۱۰۵، ۱۸۹.

۴. آیا الناس سلونی قبل أن تفقدونی، فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض. (همان، خ ۱۸۹)

۵. فاستلونی قبل أن تفقدونی، فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعة.

(همان، خ ۳۱)

است علم همه گذشتگان و همه آیندگان، حکم خواهم کرد بین پیروان تورات، به تورات، و بین پیروان انجیل، به انجیل، و بین پیروان زبور، به زبور، و بین پیروان قرآن، به قرآن... برهریک از پیروان ادیان الهی طبق قوانین حقوقی خودشان قضاوت خواهم کرد.^۱

و درجایی دیگر می فرماید:

از من پرسید پیش از آنکه مرانیاید. بدان کس که جانم به دست او است، نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت است، و نه از گروهی که صد تن را به راه راست می خواند و صد تن دیگر را موجب ضلالت است، جز آنکه شما را از آن که رهبری شان می کند، و آن که آنان را می راند؛ و آنجا که فرود آیند، و آنجا که بار گشایند؛ و آن که کشته شود از آنان، و آن که بمیرد از ایشان، مگر اینکه آگاهتان می کنم.^۲

این فراخوان امام علی علیه السلام نه تنها در نهج البلاغه، بلکه در منابع دیگر شیعه و اهل سنت نیز با عبارات متفاوت انعکاس پیدا کرده است.^۳ سیوطی از علمای اهل سنت از سعید بن مسیب^۴ نقل می کند که می گفت:

هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین سخنی را نگفته اند مگر امام

۱. سلونی قبل أن تفقدونی، سلونی فإن عندي علم الأولین و الآخرین أما والله لو نیت لی الوسادة لحکمت بین اهل التورات بتوراتهم و بین اهل الإنجیل بانجیلهم و اهل الزبور بزبورهم و اهل القرآن بقرآنهم. (مفید، محمد بن محمد، مصنفات، ۶۱۱؛ همو، ارشاد، ۳۵/۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۰/۱۴۵)

۲. فاسألونی قبل أن تفقدونی فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعة و لا عن فئة تهدی فئة متضل مئة الا أنباتکم بناعقها وقائدها و سائقها و مناخ رکابها و محط رحالها و من یقتل من أهلها قتلا و من یموت منهم موتا. (نهج البلاغه، خ ۹۳)

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۴۶۲/۲؛ ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، اسد الغابة، ۲۲/۴؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ۷۶؛ نقل از فیروز آبادی، فضائل الخمسة، ۲۳۱ و ۲۳۲؛ شوشتری، قاضی نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ۶۱۰/۷، ۶۱۴.

۴. یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که شیعه و سنی از او روایتهای متعددی نقل کرده اند.

علی علیه السلام، یعنی فقط امام علی علیه السلام توان چنین ادعایی را داشت که فریاد برآورد و همگان را به پرسش دعوت کند، آن هم پرسش از هر علم شهودی و غیبی، بدون اینکه محدودیتی در کار باشد.^۱

بنابراین نحوه مطالبه امام از جهاتی چند جای تأمل دارد؛

اول: امام بدون هیچ قید و شرطی از همه مردم درخواست سؤال می‌کند تا از هر چه می‌خواهند آزادانه بپرسند.

دوم: خطاب امام متوجه همه مردم از اقشار مختلف جامعه است که البته از حیث معلومات و فرهنگ متفاوت هستند.

سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام سخن خویش را با قسم همراه کرده‌اند که هم براستحکام سخن آن حضرت دلالت دارد و هم به مخاطبان اطمینان می‌دهد که پاسخ خویش را دریافت خواهند کرد.

چهارم: نوع فراخوان امام به گونه‌ای است که در مردم انگیزه‌ای برای پرسیدن ایجاد می‌کند.

پنجم: از همه مهم‌ترین‌ها با صراحت اعلام می‌دارد اگر خواسته باشید سؤال‌های خود را از امور شهودی هم فراتر ببرید، مانعی ندارد، زیرا برای من آگاهی از امور غیب آسان‌تر از امور شهودی است.

ششم: دعوت امام فراخوانی بین‌الادیانی است و همه پیروان ادیان توحیدی را در برمی‌گیرد.

با این توضیح معلوم می‌شود که دایره علوم امام آن قدر گسترده است که نه تنها عالم شهود، بلکه عالم غیب و علوم مرتبط با هردین توحیدی را در برمی‌گیرد و امام هیچ دغدغه‌ای از پرسش‌های گوناگون در این زمینه‌ها ندارند.

پس با توجه به اطلاق سخن امام علی علیه السلام، نمی‌توان برای قلمرو علم امام، محدودیت

۱. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۷۰ و ۱۷۱.

قائل شد و این است امتیاز بارز امام شیعه که مرجعیت او مبتنی بر علم او است، علمی که از ویژگی‌های الهی بودن است، آن هم با دامنه‌ای گسترده که در زمره علوم عادی و اکتسابی قرار نمی‌گیرد و با ابزار عادی نیز قابل اندازه‌گیری نیست.

۴- منابع علم امام از نگاه امام علی علیه السلام

با توجه به آنچه درباره قلمرو علم امام بیان شد، این سؤال مطرح می‌شود که منشأ این علوم گسترده امام کجا است و چگونه حاصل شده است؟ در این باره قبلاً مطالبی کلی بیان شد، اما در این قسمت به صورت مصداقی، منشأ و سرچشمه‌های علم امام در سخنان امام علی علیه السلام نمایانده می‌شود.

۴-۱- قرآن

در اینکه بخش قابل توجهی از علم امام را معارف و علوم قرآن کریم شکل می‌دهد تردیدی نیست. در قرآن کریم در ذیل آیه ۴۳ سوره رعد،^۱ روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که مراد از «من عنده علم الكتاب» را امام علی علیه السلام دانسته‌اند. منابع مجامع فریقین هم در این باره روایات و حکایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب نقل کرده‌اند که حاکی از آن است که امام علی علیه السلام بیش از همه صحابه، از قرآن آگاه بودند؛ آن حضرت را مفسر قرآن دانسته‌اند؛ از او به عنوان مؤسس علوم قرآن یاد نموده‌اند و ایشان را آگاه‌تر از هر کس به فنون قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.^۲ اما آنچه در این جستار مورد توجه است، گفتار خود امام علی علیه السلام در این باره است. امام علی علیه السلام قرآن را به عنوان یکی از سرچشمه‌ها و منابع آگاهی خود معرفی کرده و درباره ارتباط و همراهی اش با قرآن می‌فرماید: «از آن هنگام که یار آن (قرآن) گشتم، از آن جدا نبودم».^۳

۱. «ویقول الذین کفروا لست مرسلنا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»

۲. پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل امام علی علیه السلام، علوم قرآنی و حدیث.

۳. والله جنتها آتی للمحق الذی یتبع وأن الكتاب لمعی، ما فارقتہ مذ صحبتہ. (نهج البلاغه، خ ۱۲۲)

این سخن عین کلام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آن حضرت است که فرمود:

علی با قرآن است و قرآن با علی است، علی و قرآن از هم جدا نمی شوند
تا بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.^۱

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درجایی می فرمایند:

به خدا قسم از من پیرامون هیچ چیزی سؤال نکردید، مگر اینکه پاسختان دادم. از
من بپرسید از کتاب خدا، به خدا سوگند آیه ای نیست مگر اینکه آگاهی کامل دارم
که در شب نازل شده یا در روز.^۲
و نیز می فرمایند:

نازل نشده بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه ای از قرآن مگر اینکه برای من می خواند،
برایم املا می کرد و به خط خویش می نوشتم، به من می آموخت تأویل و
تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را. از خداوند درخواست
می کرد که فهم آن آیه را به من بدهد، پس فراموش نمی کردم آیه ای از
کتاب خداوند را، و آنچه آن حضرت برای من املا می کرد، می نوشتم
و فرومی گذاشتم چیزی را که خداوند از حلال و حرام به من
آموخت.^۳

۱. علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (حاکم نیشابوری، المستدرک
علی الصحیحین، ۳/۱۳۴)

۲. فوالله لا تسألونی عن شیء یكون الی یوم القیمة الا حدثکم به. و سلونی عن کتاب الله، فوالله
ما من آیه الا وانا أعلم ابلیل نزلت أم بنهار أم فی سهل أم فی جبل. (ابن حجر عسقلانی، فتح
الباری، ۵۹۹/۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر، ۱/۳۵)

۳. ما نزلت علی رسول الله (صلي الله عليه وآله) آیه من القرآن الا أقرئها و أملاها علی فکتبتها
بخطي و علمني تأويلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله عز و جل
أن یعلمني فهمها فما نسیت آیه من کتاب الله عز و جل و لا علما أملاه علی فکتبته و ما ترک شیئا
علمه الله عز و جل من حلال و حرام. (أبن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱۰۱/۲؛ ابن عبد
البر، الاستیعاب، ۳۴۳؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ۴۶)

آن حضرت در فرازی از نهج البلاغه، ائمه علیهم السلام را تجسم آیات الهی دانسته و می‌فرماید:
نیکوترین آیات قرآن در شأن آن‌ها است (مصدق آیات الهی اند) و آن‌ها
گنجینه‌های خداوند رحمان اند.^۱

همچنین ایشان را بهترین ظرف معارف قرآن معرفی می‌کنند:

عترت پیغمبرتان در میان شما است، آنان زمامداران حق، پیشوایان
دین و زبان‌های صدق‌اند، آن‌ها را در بهترین جایگاه قرآنی که دارند
فرود آورید.^۲

از این گفتار روشن می‌شود که جایگاه قرآنی ائمه علیهم السلام ویژه است، یعنی این خانواده،
گنجینه‌های معارف قرآنی خداوند رحمان هستند و هیچ‌گاه از قرآن جدایی نداشته
و قرآن را از معلم اول آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله، با تمام زوایایش فراگرفته‌اند. بنابراین
اهل بیت علیهم السلام در آگاهی به تمام ابعاد قرآن کریم با هیچ‌کس قابل مقایسه نیستند،
همان‌گونه که آن حضرت در فرازی دیگر از سخن خویش فرمود: «از این امت کسی را
با خاندان رسالت هم پایه نتوان پنداشت».^۳

وقتی از دانش قرآنی امامان سخن به میان می‌آید، برخی پنداشته‌اند که تمامی
دانش ایشان، در قرآن خلاصه می‌شود؛^۴ حال آنکه علوم و معارف قرآنی، تنها بخشی
از اطلاعات آن‌ها را تشکیل می‌دهد و ائمه علیهم السلام از علوم دیگری نیز بهره دارند. در
ادامه، شواهدی برای این گفته اقامه می‌شود.

۱. فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن. (نهج البلاغه، خ ۱۵۴)

۲. و بینکم عتره نبیکم، و هم أئمة الحق، و أعلام الدین، و ألسنة الصدق، فانزلوهم بأحسن منازل
القرآن. (همان، خ ۸۷)

۳. لا یقاس بآل محمد أحد من هذه الامة. (همان، خ ۲)

۴. بعضی بر این باورند که ائمه علیهم السلام هر آنچه دارند همه از قرآن است، زیرا به همه زیر و بم قرآن
آگاهی کامل دارند، قرآن هم «تبیان لكل شیء» است و این آگاهی کامل به قرآن، ناشی از آموزش
کاملی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها داده است. رک: نادم، محمد حسن، تطور تاریخی علم
پیامبر و امام در اندیشه امامیه، ۱۳۱.

۴-۲- سنت پیامبر ﷺ

امام علی علیه السلام دومین منبع علم اهل بیت علیهم السلام را علاوه بر قرآن کریم، دانش‌های فراگرفته از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. آن حضرت یکی از علل تمایز خود نسبت به دیگران را در فراگیری علم از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند که به سبب ملازمت با پیامبر تحقق پیدا کرده است. امام علی علیه السلام این ملازمت و نحوه آموزش‌های نبوی را این‌گونه توصیف می‌کنند:

چنان بودم که بررسول خدا صلی الله علیه و آله شب و روز وارد می‌شدم، از او سؤال می‌کردم و پاسخ می‌شنیدم، چنانچه ساکت بودم آن حضرت خود شروع به سخن می‌کرد، نازل نمی‌شد آیه‌ای بر آن حضرت مگر اینکه برای من می‌خواند، تفسیر و تأویل آن را به من می‌آموخت، از خداوند درخواست می‌کرد که آنچه را به من آموخته بود فراموشم نشود، پس فراموش نکردم از حلال و حرام، امر و نهی، طاعت و معصیت [هرآنچه آموخته بودم]، دست بر سینه‌ام می‌گذاشت، می‌فرمود: «خداوند سینه‌اش را از علم، حکمت و نور اشباع فرما» سپس به من خبر می‌داد که خداوند دعایم را در حقت مستجاب کرد.^۱

درجایی دیگر، نحوه ملازمت و اطاعتشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علم‌آموزیش را چنین

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۶/۲۷۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ۷۵؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۶۲/۳۸۵ و ۳۸۶. در منابع روایی اهل سنت این حدیث و احادیث دیگری با همین مضمون از طرق گوناگون از امام علی علیه السلام آمده است. ر.ک: موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة، ۱۶/۱۹۵، ۲۰۶. کنت أدخل علی رسول الله لیلا و نهارا، فکنت اذا سألته أجابني، و أن سکتت أبتدأني، و ما نزلت علیه آیه ألا قرأتها، و علمت تفسیرها و تأویلها و دعا الله لی أن لا أنسی شیئا علمنی آیه، فما نسیته من حرام و حلال، و أمر و نهی، و طاعة و معصية، و أنه وضع یدیه علی صدری و قال: «اللهم املا قلبه علما و حکما و نورا» ثم قال لی: «أخبرنی ربی عزوجل أنه قد أستجاب لی فیک». در سنن ترمذی، ۵/۶۴۲؛ عمرو بن هند از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: کنت اذا سألت رسول الله صلی الله علیه و آله أعطانی و اذا سکت أبتدأني.

شرح می دهند:

من و رسول خدا ﷺ چون دو شاخه ایم که از یک درخت رسته، و چون آرنج به بازو پیوسته.^۱

نیز می فرمایند:

از اصحاب پیامبر ﷺ کسانی که سرنگهدار آن حضرت بودند می دانند که من دمی معارض فرمان خدا و رسول خدا نبودم و به جان خود پیامبر ﷺ را یاری نمودم؛ آنجا که دلیران واپس خزیدند و گام‌ها برگردیدند، آن دلیری و مردانگی بود که خدا به من ارزانی کرده و رسول خدا جان سپرد درحالی که سرش در دامن من بود و نفس او در کف من روان شد...^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در این گفته‌ها تأکید می کنند که از ابتدا تا انتهای عمر رسول خدا ﷺ با آن حضرت همراه و مصاحب بوده‌اند و این همراهی، صرف مصاحبت عادی نبوده است، بلکه از جانب هردو با انگیزه دنبال می شد. امام علی علیه السلام هدف و انگیزه طرفین را در فرازی از سخن خویش چنین بیان می کند:

و من در پی او (پیامبر ﷺ) بودم، چنانکه شتر بچه در پی مادر؛ هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت.^۳

تشبیه امام بسیار ظریف و قابل توجه است. آن حضرت می خواهد بگوید نه پیامبر ﷺ

۱. و أنا من رسول الله كالصنو والذراع من العضد (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

۲. ولقد علم المستحفظون من أصحاب محمد (صلى الله عليه وآله) أن لم أرد على الله ولا على رسوله ساعة قط ولقد واسيته بنفسي في المواطن التي تنكص فيها الأبطال... ولقد قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله) وإن رأسه لعللى صدري ولقد سالت نفسه في كفى. (همان، خ ۱۹۷)

۳. ولقد كنت أتبعه إتباع الفصيل أترأه يرفع في كل يوم من أخلاقه علما ويأمرني بالإقتداء به. (همان، خ ۱۹۲)

به عبث مرا همیشه همراه خود می برد و نه من بی جهت پیامبر ﷺ را دنبال می کردم؛ بلکه من به قصد فراگیری علم و معرفت، پیامبر را دنبال می کردم و پیامبر ﷺ نیز به قصد تعلیم و تربیت من مرا با خود همراه می نمود. بدون تردید هرکس بدون حب و بغض های مذهبی، اندک توجهی به خصیصه ملازمت امیرالمؤمنین ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ داشته باشد، تصدیق خواهد کرد که امام علی ﷺ در قیاس با دیگر صحابه، به سنت رسول الله ﷺ آگاه بوده است.

۵- نحوه علم آموزی امام از پیامبر ﷺ

امام علی ﷺ نحوه دریافت علم از پیامبر اکرم ﷺ را به دو صورت بیان کرده اند؛ یکی به صورت عادی و دیگری به صورت غیر عادی.

فراگیری علم به صورت عادی، امری است همگانی که هرکس به اندازه استعداد، تلاش و کوشش خود می تواند از علم و معلّم بهره برد. امام علی ﷺ از این نظر هم در میان اصحاب فردی ممتاز بوده است؛ از این جهت وقتی به معاویه نامه می نویسند براین نکته تأکید کرده و امتیاز بهره مندی از علوم رسول الله ﷺ را مختص خود می دانند و موقعیت علمی خویش نسبت به قرآن و مسائل مربوط به دین را مرهون نزدیکی شان به پیامبر ﷺ می دانند. حضرت در بخشی از آن نامه می فرمایند:

به راستی که ممتازترین مردم برای رهبری این امت کسی است که درگذشته و اکنون نزدیک ترین کس به رسول خدا ﷺ، داناترین کس به کتاب خدا و فهیم ترین شما به دین خدا باشد.^۱

۱. ابن مزاحم، نصر، وقعة الصفین، ۱۵۰. قابل توجه اینکه امام در این نامه؛ ملاک امامت را برتری علمی خود در قرآن، در احکام دین و در قربات با رسول خدا بردیگران می داند: إِنْ أُولَى النَّاسِ بِأَمْرِهِدْهُ الْأُمَّةُ قَدِيمَا وَ حَدِيثَا أَقْرَبَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَمْلَهَا بِالْكِتَابِ وَأَفْقَهَا فِي الدِّينِ

۵-۱- علم عادی از نگاه امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام درباره علوم عادی، به منابع انسانی و عادی اشاره می‌کنند و بعضی از آگاهی‌های خود را ناشی از تجربه، تحقیق و به‌کارگیری فکر و اندیشه می‌دانند. آن حضرت در این باره در وصیتی که به فرزندانشان دارند، می‌فرماید:

فرزندم! هرچند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده و آنچه از آنان مانده را دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام؛ بلکه با آگاهی از کارهایشان، به دست آورده‌ام، گویی چنان است که با نخستین تا پستیانیان به سر برده‌ام.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در جایی به قدرت ذهنی و خرد امام علی علیه السلام اشاره کرده و می‌فرماید:

داناترین اصحاب، علی بن ابی طالب است، به علت داشتن علم فراوان و دقت نظر در برداشت‌ها.^۲

۵-۲- علم غیرعادی امام از نگاه امام علی علیه السلام

نخست باید توجه داشت که فراگیری علم به صورت غیرعادی از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند ویژگی دارد:

اول: همانند علم عادی، همگانی و فراگیر نیست؛ کسی می‌تواند از این علم - که از آن به علم القایی یاد می‌شود - بهره‌مند گردد که دارای ظرفیت و جایگاه خاص باشد.

۱. أَيْ بُنِيَّ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُو عُمَرَمَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَقَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا اتَّهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلَاهُمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَتَفَعُّهُ مِنْ صَرِّهِ... (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۲. عالمهم علی بن ابی طالب لمزید علمه و دقایق مستنبطاته. (ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ۹۰؛ ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، اسد الغابة، ۴/ ۱۰)

دوم: به گواهی تاریخ، امام علی علیه السلام از این ظرفیت و جایگاه در حد اعلای آن برخوردار بود.

سوم: این نوع آموزش، به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص دارد و دیگر اصحاب از این نوع تعلیم بهره نداشتند، یا اگر داشتند، در تراز امام علی علیه السلام نبود.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه قاصعه در تأیید موارد ذکر شده می‌فرماید:

شما از موقعیت و جایگاه من نسبت به رسول خدا به سبب خویشاوندی نزدیک و مقام مخصوصم آگاهید. در زمان کودکی مرا در دامن خود می‌نشاند و در آغوشش به گرمی می‌فشرد و کنارش می‌خواباند؛ بدنش را به بدنم می‌چسباند و بوی عطردل انگیزش را به مشامم می‌رساند و لقمه را می‌جوید و در دهانم می‌گذارد. هیچ‌گاه دروغی در گفتارم و خطایی در رفتارم ندید. از آن زمان که پیامبر را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته‌اش را ملازم وی ساخت تا شبانه‌روز او را در طریق کرامت و اخلاق نیک براند. من نیز همانند کودکی که در پی مادرش گام برمی‌دارد به دنبال او می‌رفتم، هر روز روزنه‌ای از اخلاق کریمانه خود برابم می‌گشود و مرا به پیروی از خودش فرمان می‌داد. هر سال به غار حرا می‌رفت و مجاور آن می‌شد، من می‌دیدمش و جز من کسی نمی‌دیدش. در آن زمان اسلام در هیچ‌خانه‌ای نیامد جز خانه‌ای که پیامبر خدا و خدیجه در آن بودند و من سومین آن‌ها بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی پیامبری به مشامم می‌رسید. صدای ناله و فغان شیطان را هنگامی که وحی بر پیامبر فرود می‌آمد شنیدم، گفتم: «ای رسول خدا! این صدای ناله چیست؟» فرمود: «این فریاد فغان شیطان است که از اینکه پرستیده شود ناامید گشت». تومی شنوی آنچه را من می‌شنوم، و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، مگر اینکه نبی نیستی؛ اما وزیر و یاور من هستی و بر راه خیر می‌روی.^۱

۱. وقد علمتم موضعی من رسول الله بالقرابة القریبة، والمنزلة الحیصصة. وضعنی فی حجره وأنا ولید،

شبيه همین مضمون را ابن اثیر از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه می آورد:

پیامبر می خواست مرا به یمن بفرستد، گفتم: «ای رسول خدا! مرا به سوی یمن برمی انگیزانی درحالی که از من قضاوت طلب می کنند و من نسبت به آن آگاهی ندارم» پیامبر گفت: «نزدیک بیا!» پس نزدیک شدم، با دستش بر سینه ام زد و آنگاه فرمود: «خداوند! زبانش را استوار گردان و قلبش را هدایت کن» سپس به شکافنده دانه سوگند، هرگز در قضاوت بین مردم از آن پس تردید نکردم.^۱

ابن سعد این روایت را به گونه ای دیگر آورده به این مضمون که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ علی علیه السلام در حق او این گونه دعا کردند: «خدا یا قلبش را هدایت کن و زبانش را استوار گردان».^۲

تذکر این نکته لازم است که از روایات استفاده می شود که بعضی از اصحاب

یضمنی إلى صدره، ویکنفی فی فراشه، ویسنی جسده، ویشمنی عرفه. وكان یضغ الشیء ثم یلقمیه، وما وجد لی کذبة فی قول، ولا خطلة فی فعل، ولقد قرن الله به من لدن أن کان فطیما أعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم، ومحاسن أخلاق العالم، لیله ونهاره، ولقد کنّت أتبعه إتباع الفصیل أثرأمه، یرفع لی فی کل یوم من أخلاقه علما، ویأمرنی بالإقتداء به، ولقد کان یجاور فی کل سنه بجرأ، فأراه ولا یراه غیری. ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله وخدیجه وأنا ثالثها، أری نور الوحی والرسالة وأشم ریح النبوة. ولقد سمعت رنة الشیطان حین نزل الوحی علیه فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشیطان قد أیس من عبادته. أنك تسمع ما أسمع. وتری ما أری، ألا إنک لست بنبی، ولكنک لوزیر، وأنک لعلی خیر.

۱. بعثنی رسول الله (صلی الله علیه وآله) الی الیمن، فقلت: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) تبعثنی الی الیمن ویسألونی عن القضاء ولا علم لی به، قال أدن، فدنوت، فضرب بیده علی صدری، ثم قال: «اللهم ثبت لسانه واهد قلبه»، فلما و الذی فلق الحبة، وبرأ النسمة، ما شککت فی قضاء بین اثنین بعد. (ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، همان، ۹۹/۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ۱۳۴/۳؛ احمد حنبل، المسند، ۸۳/۱؛ ابی داوود طیالسی، المسند، ۱۶/۱ و ۶۹؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ۵۸۱/۲، ۶۹۹، ۷۱۶؛ به نقل از مرعشی نجفی، موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة، ۲۱۵/۱۶ و ۲۱۶)

۲. ابن سعد، طبقات الكبرى، ۱۰۰/۲. درباره اینکه رسول خدا در حق امام علی علیه السلام مکرر دعا فرموده، رک: مرعشی نجفی، همان، ۲۲۳/۱۶. ۲۲۸.

پیامبر ﷺ، مانند سلمان فارسی و حذیفه بن یمان، نیز بهره‌ای از علوم القائی پیامبر داشته‌اند؛ اما هیچ‌کدام نگفته‌اند که بر امام علی علیه السلام پیشی دارند و شواهد گوناگونی بر اعتراف ایشان نسبت به برتری آن حضرت بر تمامی صحابه، وجود دارد.^۱

۶- علم غیب امام از نگاه امام علی علیه السلام

علم غیب امام در همان قلمرو علم می‌گنجد و مطالب مربوط به هر کدام نسبت به دیگری همپوشانی دارد، اما از آن جهت که علم غیب به طور ویژه و خاص در کانون توجه ناقدین علم امام قرار دارد، جداگانه به آن می‌پردازیم.

بنا بر آنچه گذشت، بی‌تردید از نگاه امام علی علیه السلام، علم امام از پشتوانه‌ای الهی برخوردار است؛ زیرا با اندک تأملی در آنچه درباره قلمرو و تنوع وسیع معارف امام بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که فراگیری این همه معارف متنوع از طرق عادی با توجه به محدودیت‌های زمانی و امکانات معمولی میسر نیست. از این رو امام علی علیه السلام خود به این مسئله مهم عنایت داشته و به جنبه غیرعادی بودن علم امام و عنایات ویژه‌ای که خداوند به اهل بیت علیهم السلام نموده است، توجه می‌دهند. آن حضرت در جایی می‌فرمایند:

کجایند کسانی که پندارند آن‌ها ایند که در علم فرورفتگانند نه ما؟ دروغ می‌گویند و ستم بر ما روا می‌دارند! خداوند ما را برتر و آن‌ها را فروتر قرار داده، به ما ارزانی داشته و آن‌ها را محروم کرده، ما را داخل در رحمت و عنایت خاص نموده و آن‌ها را خارج کرده.^۲

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر، وقتی خبری غیبی را درباره آینده بیان می‌کنند که

۱. رک: ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۲/۲۸۶ و ۲۸۷؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۲۵/۴۳، ۳۳۱-۳۳۲.

۲. آئین الدین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبا و بغیا علینا، أن رفعنا الله و وضعهم، اعطانا و حرّمهم و ادخلنا و اخرجهم. (نهج البلاغه، خ ۱۴۴)

موجب تعجب یکی از اصحاب می شود، خطاب به او می فرمایند:

ای مرد کلبی! این علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم آموخته شده. علم غیب، علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود برشمرده است «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» پس خدای سبحان می داند آنچه در زهدان ها است، از نرو ماده، زشت و زیبا، جوانمرد و بخیل، بدبخت و نیک بخت که هیزم آتش سوزان است یا اهل بهشت و همراه با پیامبران. این است علم غیب که جز خدا کسی آن را نمی داند، و غیر از این ها علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او را یاد داد و دعا کرد که سینه ام آن را فراگیرد، و دلم آن را در خود پذیرد.^۱

درباره این فراز از سخن امام نکته ای قابل تأمل وجود دارد و آن اینکه مخاطبین امام از نظر ظرفیت، متفاوت بودند و امام به ناچار باید با هرکسی به اندازه گنجایش فهم او سخن بگوید.

از این پاسخ امام معلوم می شود که اولاً: اصل ارتباط با غیب ممکن است؛ ثانیاً: پیامبر بر اثر استعداد و جایگاه معنوی ای که داشت از این نوع علم برخوردار شده بود. ثالثاً: پیامبر از آنچه خداوند در اختیارش قرار داده بود، امام علی علیه السلام را هم مطلع کرده بود. رابعاً: باید امام علی علیه السلام هم مانند پیامبر خصوصیتی داشته باشد که همانند پیامبر، ظرف معارف غیبی قرار گیرد. خامساً: اگر این ظرفیت در امام علی علیه السلام نبود، پیامبر او را از این علم بهره مند نمی کرد.

پس نتیجه چنین می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند پیامبر علم غیب دارد. البته نباید از نظر پنهان داشت که امام علی علیه السلام با توجه به شرایط خاص زمان و

۱. یا أخوا کلب، لیس هو بعلم غیب، و أمّا هو تعلّم من ذي علم و أمّا علم الغیب علم الساعة و ما عدّده الله بقوله «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» و ما سوي ذلك فعلم علمه الله نبيّه فعلمنيه، و دعالي بأن يعيه صدري و تظطم عليه جوارحي. (همان، خ ۱۲۸)

ذهنیت جامعہ روزگار خود بعضی حقایق را به طور فراگیر و با صراحت برای همگان بازگو نکرده اند، زیرا بنا به اعتراف خود آن حضرت، برای بازگو کردن بسیاری از حقایق، شخص مستعدی یافت نمی شد، به ویژه درباره آنچه مربوط به آگاهی های غیبی او بود. آن حضرت در این باره، می فرماید:

اگر بگویم و بشنوید [آنچه را از غیب می دانم و شما نمی دانید] به لرزه درمی آید و دیگر بجای نمی آید، لرزیدن ریسمان در چاهی عمیق که پایان آن ناپیدا است.^۱

آن حضرت همچنین درباره عمق آگاهی های خود از مسائل پنهانی می فرماید:

به خدا سوگند اگر بخواهم هریک از شما را آگاه کنم که از کجا آمده و به کجا می روید و سرانجام کارتان چه خواهد شد، می توانم، اما می ترسم که درباره من غلو کنید و مرا از رسول خدا ﷺ برتر بدانید.^۲

این سخنان آشکار می سازد که جو حاکم بر فضای ذهنی جامعۀ آن روز و یا سطح معلومات و ظرفیت بعضی مخاطبان به گونه ای نبوده است که امام علیه السلام بتواند درباره اطلاعات غیبی خود به آسانی با مردم سخن گوید. البته این فضا در دوران دیگر ائمه علیهم السلام هم کم و بیش وجود داشت. بدین جهت امام علی علیه السلام گاه خطاب به آن مردم می گفت:

اگر می دانستید آنچه را من می دانم و واقعیت آن ها بر شما پوشیده است، در این هنگام سربه بیابان می گذاشتید و بر کرده های خود می گریستید.^۳

۱. بل أندجت علی مکنون علم لوبحت به لا نظرتیم اضطراب الأرشية فی الطوی البعیده. (همان، خ ۵)

۲. والله لوشئت أن أخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت، ولكن أخاف أن تکفروا فی برسول الله صلی الله علیه و آله. (همان، خ ۱۷۵)

۳. ولو تعلمون ما أعلم مما طوی عنکم غیبه، إذن لخرجتم إلى الصعدات تبکون علی أعمالکم. (همان، خ ۱۱۶)

اما با توجه به همه این محدودیت‌ها، اخبار غیبی فراوانی از آن حضرت در نهج البلاغه و مجموعه‌های روایی دیگر از شیعه و سنی گزارش شده است.^۱ امام علی علیه السلام در بعضی موارد، اصحاب خاص خود را نسبت به سرنوشت و نحوه شهادتشان آگاه می‌کرد. برای مثال به میثم تمار می‌فرمود:

تو، حجر بن عدی، محمد بن اکثم و خالد بن مسعود را به قسمت‌هایی از این درخت (نخل خرما) به دار می‌آویزند.^۲

بر همین اساس بوده که بعضی از خواص اصحاب آن حضرت را با این ویژگی (غیب‌دانی) می‌شناختند؛ مانند رشید هجری که از نحوه شهادتش از قول امیرالمؤمنین علیه السلام با اطمینان خاطر خبر می‌داد^۳، و عمار یاسر که نحوه شهادتش را از آن حضرت شنیده بود و در جنگ صفین از امام سؤال می‌کرد که آیا وقت شهادتم رسیده یا نه؟^۴، و میثم تمار که چگونگی شهادتش را از قول امام علی علیه السلام بیان می‌کرد و تأکید می‌نمود که امام علی علیه السلام صادق است.^۵

هرثمة بن سلیم^۶ می‌گوید:

با حضرت علی علیه السلام پس از جنگ صفین هنگام برگشت به کوفه همراه بودم، به سرزمین کربلا رسیدم و مقداری خاک از آن زمین برداشتم، استشمام نمودم و نمازی خواندم، فرمود: «ای خاک! بر تو بسیاری به هلاکت می‌رسند، از تو در قیامت مردمی برانگیخته می‌شوند که بدون حساب الهی وارد بهشت می‌شوند». هرسمه می‌گوید: «وقتی به منزل

۱. رک: فاضل مقداد، اللوامع الالهية، ۳۴۳؛ مظفر، محمد رضا، دلائل الصدق، ۳۴۲/۲، ۳۴۴؛ طوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال، ۸۳.

۲. همان، ۲۳، ۷۷، ۷۹، ۸۳.

۳. همان، ۲۹۰، ش ۱۳۱.

۴. همان، ۱۳۸، ش ۵۶.

۵. همان، ۲۹۷، ش ۱۳۹، ۱۴۰.

۶. از جنگجویان جبهه مقابل امام علی علیه السلام در جنگ جمل است.

برگشتم، جریان را با همسرم که از شیعیان امام علی علیه السلام بود بالحنی تمسخرآمیز این‌گونه گفتم: «مثل اینکه مولایت از غیب هم خبر دارد؟»^۱ از این جریان سالیانی گذشت تا اینکه در زمان عبیدالله بن زیاد در میان لشکریان او در کربلا بودم، در همان مکان امام حسین علیه السلام را آماده شهادت دیدم... آنگاه خدمت امام حسین علیه السلام آمدم و جریان را آن‌گونه که از علی علیه السلام دیده و شنیده بودم براو بازگو کردم، و از آنجا رو به بیابان نهادم و رفتم.^۱

گفتنی است که آگاهی‌های غیبی امام در آنچه از پیامبر فراگرفته منحصر نمی‌شود، بلکه امام علاوه بر علوم میراثی، از علوم ربانی نیز بهره‌مند است و این همان علوم عنایتی است. شارح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، در این مقام سخن دقیقی دارد:

این‌گونه نیست که آنچه را امیرالمؤمنین علیه السلام از اخبار غیبی گفته، همه را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد؛ اگرچه این منزلت هم منزلتی والا است که اولیای این اسرار الهی را یافته است، اما غیب‌دانی او ناشی از ملکه خاصی است که به این نفس الهی ارزانی شده است تا به وسیله آن علم، بر عالم کون احاطه پیدا کند؛ وگرنه چگونه امکان داشت انسانی هزارهزار باب از علم را در یک مناجات بگنجاند؟! این علم فوق تصور است و با هیچ مقیاسی قابل سنجش نیست.^۲

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ الخلفاء، ۱۴۰ و ۱۴۱؛ صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۱۰۹ و ۳۶۸؛ شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ۸/ ۸۷ - ۱۸۱.

۲. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ۱/ ۸۳ - ۸۵.

نتیجه‌گیری

هدف این جستار آن بود تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا علم امام پیشینه‌ای تاریخی از بدو پیدایش مسائل کلامی داشته است یا نه؟ و آیا بر اثر توسعه علوم اسلامی در بستر تاریخ، تغییری در ماهیت علم امام رخ داده است یا نه؟ با مروری کوتاه در سخنان امام علی علیه السلام معلوم شد که ویژگی‌های علم امام در سخنان آن حضرت به صراحت مورد توجه قرار گرفته بود؛ قلمرو علم امام فراتر و گسترده‌تر از علوم دیگران دانسته شده بود؛ منابع علم امام اعم از میراثی (عادی و غیرعادی) و غیرمیراثی به تفصیل بیان شده بود؛ به علم غیب امام نیز به تفصیل پرداخته شده بود.

همچنین آشکار شد که ماهیت بحث درباره علم امام ثابت باقی مانده و در گذر زمان بر اثر نگاه‌های متفاوت، بر عمق معرفتی مسئله علم امام افزوده شده است.

بنابراین رویکرد تاریخی‌ای که علم امام را با ویژگی‌هایی که امروزه رایج است، منافی عصرانمه علیه السلام، اصحاب و متکلمان دانسته و کوشیده شیعیان معاصر را به علت مغایرت عقیده‌شان با گذشتگان، غالی قلمداد نماید، بی‌اساس و مخالف مشی کلامی امامان علیهم السلام است.

بر فرض که بتوان شواهدی تاریخی از سخن اصحاب بر این گفته آورد، باز هم از مبنای استواری برخوردار نیست؛ زیرا باید سخن غیر معصوم را بر سخن معصوم عرضه کرد، نه اینکه با بعضی مستندات تاریخی، نظر بعضی از اصحاب و متکلمان عقل‌گرا را مقدم بر کلام امام دانست و دیگران را از آن رو که به ویژگی‌هایی در علم امام قائل‌اند که مطابق با نظر بعضی دیگر از اصحاب نیست، در زمره غالیان قلمداد کرد! اگر چنین باشد، باید امام علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت را نیز در رأس غالیان قرار داد!

فهرست منابع

- ابن ابی الحديد معتزلی، عزالدین، شرح نهج البلاغة، بیروت، دار العالم الاسلامی، ۱۹۸۱، م - ۱۴۰۱ ق.
- ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن ابی الکریم، اسد الغابة فی تمییز الصحابة، بیروت دار احیاء التراث لعربی، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۶ ق.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن منیع زهری بصری، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵-۱۹۸۵.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بی جا، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
- ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغة، بیروت، دار العالم الاسلامی، ۱۹۸۱ م - ۱۴۰۱ ق.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمة، قم دارالحدیث، ۱۴۲۶ ق.
- اصفهانى، ابو نعیم، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۰ م.
- حاکم نیشابوری، ...، المستدرک علی الصحیین، تحقیق، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
- حسینی مرعشی التستری، القاضی السید نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب خوارزمی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- سیوری حلی، جمال الدین مقداد، اللوامع الهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق و تعلیق شهید قاضی طباطبایی، چ تبریز، ایران، ۱۳۹۶ ق.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، دار المنهاج، ب ا.
- شهیدی، سید جعفر، (ترجمه)، نهج البلاغه، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، التوحید، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
- طبری، محب الدین، الرياض النظرة فی مناقب العشرة، دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۰ م.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲.

طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

-----، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، تصحیح و تعلیقه، حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد.

عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق، الدكتور خلیل مأمون تسیحا، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۷ هـ ۲۰۰۶ م.

فیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة فی صحاح السنة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ش.

القرطبی، ...، الجامع لاحکام القرآن، بی جا، دار الکتب العربی، بی تا.

قندوزی حنفی، حافظ سلیمان ابراهیم، ینایع المودة لدوی القربی، قم، بصیرتی، بی تا.

مجاسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش

مدرسی طباطبایی، سید محمد حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه حسین ایزدپناه، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ ش.

-----، مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

مرعشی النجفی، شهاب الدین، موسوعة الإمامة فی نصوص أهل السنة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۹۳ ش

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۲ م.

مفید، محمد بن محمد نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

-----، مجموعه مصنفات شیخ مفید، قم کنگره شیخ مفید، ۱۳۱۴ ق.

موسوی بجنوردی، سید کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش.

نادم، محمد حسن، در آستانه نهج البلاغه، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.

-----، تطور تاریخی علم پیامبر و امام در اندیشه امامیه، قم، آماده چاپ.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه، مصر، مطبعة الوهیبیة، ۱۲۹۲ م.

علم الإمام في منظار أمير المؤمنين عليه السلام مع التأطيد على نهج البلاغة (نقد الملاحظة التاريخية لعلم الإمام)

محمد حسن نادم^١

٢٧٦

الخلاصة:

تعتبر مسألة علم الإمام منذ القدم وإلى اليوم أحد التعاليم الاعتقادية ومقومات الإمامة عند الشيعة. هذه المميّزة التي كانت لازمة المرجعية الدينية للأئمة اعتنى به الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله في البداية، ومن بعده الأئمة عليهم السلام، وكذلك أصحابهم أيضاً على هذا الأساس درسوا الإمامة.

وقد انعكست أنظارتهم وآراؤهم في المصادر الروائية، والتي منها نهج البلاغة الذي يعد من المنابع الأولوية لمعرفة الشيعة.

لقد طرح عدة من الباحثين بحثاً حول علم الإمام من وجهة نظر تاريخية ليثبتوا أن عقيدة الشيعة اليوم تختلف عن عقيدة الشيعة في الماضي، أي: في عصر حضور الأئمة عليهم السلام؛ لذلك تروم هذه المقالة لدراسة مسألة علم الإمام ومميزاتها من منظار أمير المؤمنين عليه السلام مع التأكيد على ما في نهج البلاغة باعتباره من أقدم التراث الحديثي، ولتثبت استحكام وقوة علم الإمام، وتطرح أجوبة استدلالية وتاريخية على الشبهات المذكورة.

المفردات الأساسية: علم الإمام، علم الغيب، مصادر علم الإمام، أمير المؤمنين عليه السلام، نهج البلاغة، الشبهات التاريخية.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة الأديان والمذاهب، مدير قسم معرفة التشيع. Nadem185@yahoo.com

Imam's Knowledge from Imam Ali (PBUH)'s viewpoint, with an emphasis on Nahj al Balagha (Critiquing the Historical Approach to Imam's Knowledge)

Mohammad Hasan Nadem¹

۲۷۷

Abstract

The issue of Imam's knowledge, as one of the doctrinal teachings and potencies of Shiite Imamate, has long been under the spotlight. Serving as a requirement for the religious authority of Imams, this trait was first considered by the prophet (PBUH) of Islam. Then, it was also the basis of investigating Imamate by Imams (PBUT) and their disciples. Their opinions and views have been mentioned in the traditional sources including Nahj al Balagha, as one of the first sources of Shiite knowledge. Some have posed several arguments with a historical approach to prove that the present Shiite beliefs in Imam's knowledge are different from those of the past, that is, the time of Imams. Hence, the present research seeks to investigate Imam's knowledge and its characteristics from the viewpoint of Imam Ali (PBUH). The investigation is conducted with an emphasis on Nahj al Balagha, which is one of the oldest legacies of tradition, both to emphasize the fundamental strength of Imam's knowledge and to provide a documentary and historical answer to doubts cast in this regard.

Keywords: Imam's knowledge, knowledge of unseen, the sources of Imam's knowledge, commander of the faithful, Nahj al Balagha, historical doubts

1. Faculty member in the University of Religions and Denominations, the head of the Shiite Studies Department, Nadem185@yahoo.com